

# چگونه

## از اسارت غرور

### برهیم؟

درسی از اخلاق

سید مجتبی موسوی

۲

سازیم به حد وسط طلائی میان این دو قطب افراط و تفریط که (سلامت نفس) است دست یافته ایم که البته رسیدن باین حد اعتدال مستلزم جهاد سخت و جدی بانفس است .

سازمان حیات روانی انسان مانند تمام چیزهای دیگر در جهان ما طوری پی ریزی شده که ظرفیت تحمل آن محدود می باشد ، ممکن است فشار محرومیت ها و ناکامی ها واپس رانده شوند ، و با تغییر چهره بصیان و تخریب بپردازند .

**دشواری خودشناسی و ناآگاهی نسبت به** نیازمندیهای روانی در مکتب دین و روانشناسان پیوسته تأکید و خاطر نشان شده است درحالی که کومه فکران می پندارند که از هر کس بهتر خود را شناخته ، و بملل اندیشه ها و انگیزه ها و رفتار و بالاخره رازدرون خود آگاهند؛ علل اصلی تشخیص های غلط و داوریهای ظالمانه و سوء تفاهم ها همان

سراسر زندگی تلاش و فعالیت است، گاهی در گیر و دار این تکاپو انسان بموقیت و کامیابی دست می یابد ، وزمانی ناکام می شود ، کسانی که در عرصه حیات موفق میگردند ممکن است غرور و نخوت در اثر موفقیت محدود در کار و حرفه خود سراسر وجودشان را دربر گیرد ، و آنهایی که با ناکامی و شکست در پاره ای از امور روبرو می شوند ، احیاناً شکست خود را معلول بدی شانس و یا کینه توزی و ایجاد موانع از ناحیه دشمنان تلقی نموده و یکباره تسلیم ناامیدی رنج آوری گردند .

هر چند ناکامی و شکست تلخ و ناگوار است و موفقیت دلنشین و گوارا ، اما در کامیابی نیابستی مغرور کردانی و عقل و مهارت خود شد و ناکامی نیز نباید روح را دچار یأس و حسرتی بی پایان سازد ، اگر بهنگام دست یابی و رسیدن به هدف و همچنین در برخورد با شکست واقع بینی و متانت را شعار خویش

اشکالات خود شناسی است ، که اساس عمده این دشواریها را باید در ناآگاهی به توانائیها ، و نارسائیها و تسلط هوی و هوسها دانست .

اصولاً انسان بمقتضای آزمندی و کامجویی هر مشکلی که مانع ارضاء کامجوییها و تحقق آمالوی گردد بسختی او را آزار داده ، و از هر سد و عایق مادی و معنوی که جلو بثمر رسیدن میل و رغبتهایش را بگیرد و یا مانع تسلط انحصاری او بر امور شود ، و در این تسلط خویشترن را شریک بداند ، بشدت کراحت دارد ، و همین موانع موجب پیدایش تجاوزها و کینه جوئیها و خود خوریها میگردد ، رغبتهای زود گذر و هوسهای شرربار و پر لهیب باسانی میتواند امر را بر خود شخص مشتبه ساخته ، و او را از مسیر پیشروی و حرکت تکاملی منحرف نمایند رسول اکرم (ص) بمردم هشدار می دهد که از پیروی هوسها اجتناب کنند : **« یا کم والهوی فان الهوی یعمی ویبصم »** از هوس بهره یزید که هوس آدمی را کور و کر می سازد . (۱)

از سوی دیگر قدرت و توانائی هر فرد محدود است ، و هر کس نارسائیهای ویژه ای دارد ، غرور و برتری طلبی غالباً مانع می شود که انسان به محدودیتها و نارسائیهای خود پی ببرد ، و بحدود توانائی خویش واقف گردد ، چیزی که مانع از رشد استقلال شخصیت و سبب توقف رشد روانی و فلاح شدن آن می شود همان بی اطلاعی به نارسائیهای وجودی است ، که آدمی هیچگاه در صدد جبران آن

(۱) نهج الفصاحه ص ۲۰۱

(۲) غرر الحکم ص ۹۵ (۳) غرر الحکم ص ۵۵۸

نارسائیها و تکمیل نقائص خود که در بسیاری از موارد سهولت قابل ترمیم و جبران است ، همت نگمارد .

علی (ع) فرمود : **« الراضی عن نفسه مستور عنه عیبه و لوعرف فضل غیره کساه ما به من النقص و الخسران »** مفرور از خود راضی از نارسائیها و نواقص خود بی خبر است اگر به برتری دیگران پی می برد نارسائیها و نواقص خود را ترمیم می کرد . (۲)

حتی تمایلات و احساسات غیر واقعی و بدلی بسیمای احساسات حقیقی در نظر مفرور خود نمائی و تجلی می نمایند .

علی (ع) فرمود : **« کفی بالمرء غروراً ان یتق بکلما تسول له نفسه »** برای فریب خوردن يك انسان همین بس که هر چه دانسی او زیبا و پسندیده جلوه دهد بپذیرد و اعتماد بر آن نماید . (۳)

یکی از روانشناسان می گوید : « ازمهمترین عواملی که موجب می شود انسان چیزها را عوضی بیند غرور است ، شیشه های الوانی که ندانسته در جلو چشم انسان ایجاد می شود ، تمام این شیشه ها تمام این دیدهای منحرف ، تمام این عوضی دیدنها بحکم غرور است ، در زندگی روزانه خودتان و اطرافیانتان اگر توجه کنید می بینید که بسیاری از کارها ، حتی احساسات و تمایلاتی را که شما صد درصد اصیل می دانید بفرمان غرور صورت

می گیرد .

پرزیان افسونگر تشخیص دهد .

بسیارند کسانی که انرژیهای روحی خود را بدون بهره جویی از آنها در جهت بهبود وضع شخصی و اجتماعی ، تلف می سازند ، بدون آنکه حتی اطلاعات سطحی و کم عمقی از نیروهای شگرف و توانائیهای درون خویش داشته باشند ، مگر آنکه زمینه مساعدی برای ظهور استعدادهای پسر ثمر آنها پیدا شود ، و در این راه چه توانائیهای پر فایده ای که در اثر بی اطلاعی از چگونگی نیرومندی شان بهبوده بهتر می رود .

اگر شخص بنواقص و عیوب خود پی برد و بدان اهمیتی نداد ، و یا آنها را قابل اغماض و چشم پوشی شمرد ، در حکم آن است که نواقص را برای وجود خویش لازم دانسته است ، البته آزمایش احوال درونی مستلزم دقت و صرف وقت است ، اگر کسی تصور نماید که در مدت کوتاهی می تواند خصائص روانی و نقاط ضعف و نارسائیهای خویش را درک کند و تشخیص دهد ، تصور بیهوده ای است ، زیرا خود شناسی و تاب تحمل مشاهده بعضی قیافه های وحشتناک باطنی و درونی داشتن ، روشن بینی و شجاعت بسیاری خواهد ، و این حاصل نمی شود مگر بتدریج و مراقبت لازم و حوصله ، ولی با این همه بشر بقدرت ندیشه و اراده در تلاش خود همواره در نبرد با رذیلتها به ایجاد دگر گونیهای بسود خود بموفقیت های درخشانی نائل خواهد آمد .

علی (ع) فرمود : « من طلب عیباً وجدّه ،

مثلاً فرض کنید شما در یک مهمانی با کسی آشنا شوید که بنظرتان جوانی خیلی موقر خوش قیافه و زیبا بیاید ، طریقیانش را پسندید و خلاصه تمام شرائط وصفاتی را که یک جوان محبوب دارد ، در این شخص بیابید ، ولی بعد از نیم ساعت که با او صحبت کردید یکی از دوستانتان آهسته بشما بگوید این جوان را من دیدم که در فلان مهمانی از شما بدگویی می کرد ، مثلاً شکلتان یا اخلاقتان را تمسخر و تخطئه می کرد شنیدن همین چند عبارت چنان زخمی بفرور شما وارد می آورد که فوراً دیدتان نسبت به آن جوان عوض می شود ، صورتش را زشت می بینید اگر قدش بلند باشد و شما معمولاً اشخاص قدبلند را تمجید می کنید ، در مورد این شخص بنظرتان می آید که او آدم دراز بی معنی است ، یعنی تمام صفات خوبی که در نظر شما زیبا و پسندیده جلوه می کرد در چند لحظه مبدل بزشتی و بدی می شود ، و این درست بعینت هائی است که غرور بچشم شما زده است . (۱)

\* \* \*

برای ریشه کن ساختن رذائل و پلیدیهای روانی باید یک محرک باطنی در آدمی موجود باشد ، که در سایه آن بتوان در طریق مقصود گام نهاد و پیشرفت کرد در مرتبه نخست : بایدانسان بتجزیه و تحلیل نفس بپردازد ، و باشکیمیائی اینکار را انجام دهد ، و بامراقبت و دقت استعدادهای واقعی را از هوسهای

(۱) شگفتیهای جهان درون ص ۳۳

سیر کند ، و بند ناپذیر و اخلاکگر نباشد ، براهی برود که در سایه آن خوشبختی دنیا و سعادت جاودانی که مافوق آن هیچ چیز متصور نیست ، تأمین شود ، مسلمانی که با فکری باز و روشن بینی خاصی حقیقت را دریافت ، هرگز حاضر نمی شود سرای جاودانی و همیشگی را با لذائذ فناپذیر که حتی کامرانی و استفاده از آنها با انواع رنج و نگرانی آمیخته است ، مبادله کند . دوستی و محبت واقعی انسان نسبت بخودش این نیست که سرخواری و بندگی در برابر شهوات پست و مخرب فرود آورد ، و سرانجام هم خود را گرفتار کینر دردناک و عذاب ابدی سازد ، این چنین خویشمن دوستی هرگز سزاوار مقام والای بشری نیست .

\* \* \*

اسلام می خواهد آدمی درجات مختلف دوستی را در زندگی اجرا نموده ، و شایستگی خویش را برای بدست آوردن مراتب آن باثبات برساند ، ابتدا روح و جان مردم را سرشار از محبت الهی می سازد ، و به آنها می آموزد که عشق بخداوند را بر محبت هر چیز ترجیح دهند ، همان عشقی که در دنیای حقیقی مهمترین فنر حیات است ، خدائیکه نعمت زندگی و همه نیروها و مزایا را بدو عطا کرده است ، و با توجه باین همه بخشش و لطف کسی شایسته تر از مقام الوهیت برای ابراز محبت و خلوص نیست ، این حقیقت وقتی کاملاً برای ما آشکار می شود که کلیه درجات عشق و محبت را از محبت ناپایدار تا محبت و عشق حقیقی و جاودان مورد

هر کس ب جستجوی نارسائی و نقص روانی خود بپردازد بدان دست خواهد یافت . (۱)

اسلام معیارها و شیوه های مطمئن و رسائی برای ارضاء نیازمندیهای روانی را اختیار بشری می گذارد ، و بوسیله برنامه های جامع و همه جانبه بتهدیب و اصلاح فطرت می پردازد ، ضوابط و کنترل کننده هایی که اسلام برای تعدیل خواسته ها قرار داده روان و خرد را جلا می بخشد و آدمی را بحقیقت واقع میرساند چه اگر این احساسات بدون کنترل باشد نه تنها بدیگران صدمه می زند ، بلکه در داخل نفس نیز آشوب و طوفان برپا می کند ، و تصادم و کشمکشهای درونی بسقوط و انحطاط آدمی منجر خواهد گشت .

خویشمن دوستی یکی از عواملی است که اهمیت شگرف آن را در زندگی نمیتوان ناچیز شمرد ، و اگر بسوی يك مقصد عالی متوجه شود انسان را بکسب فضائل و ادارمی کند ، و اسلام هر راهی را که بمصلحت و مقتضای این انگیزه نیرومند که متکی بر پایه بسیار استواری است پیش پای انسانها قرار میدهد ، و بیش از هر چیز به تلطیف آن اهتمام می ورزد ، اما همین انگیزه را بعنوان يك حس مخرب و ناپسند کننده که از شهوات سرکش الهام بگیرد ، برسمیت نمی شناسد ، درحقیقت آنکس که زمام خود را بدست این حس رهبری نشده و ویرانگر بسپارد اساس نیک بختی خود را متزلزل نموده و نیز پایان ملامت باری خواهد داشت :

حب نفسی مطلوب و مورد نظر اسلام است که در جاده مستقیم و دور از هر گونه انحراف و کجروی

توجه قراردهیم .

آنگاه برای افراد اجتماع از محبت و علاقه عمیق قلبی نسبت بیکدیگر سهمی قرار داده است ، آنها تیکه خداوند از یک جان آفریده باید همدیگر را دوست بدارند ، مهر و عواطف و احساسات پاک را نثار هم کنند ، چه در آفرینش و داشتن مصالح مشترک برادرند و حق این برادری را بصورت دلپذیری آنچنان گوش زده میکند که باطن و وجدان را به جنبش و حرکت و امیدارد ، و برای سوق دادن بشر بچنین محبت پاک و باصفائی شوقها و محرکهائی ارائه می دهد ، و بدین وسیله است که در نهاد آدمی يك حب ذات هماهنگ و متوازنی بوجود می آورد ، و بچنان پایه ای میرساند که در سایه آن تعادل ، از قید و بند غرور و خودپرستی برهد ، و هرگز گرایش افراطی بذات خویشتن پیدا نکند .

بزرگی و کبریائی مختص ذات خداوندی است که در حریم مقدسش احتیاج و نیازمندی راه ندارد ، بلکه کلیه موجودات از هر جهت باو نیازمندند :  
**يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله**

**هو الغني الحميد** « ای مردم شما محتاج خداوندید تنهادات بی همتای او است که غنی و بی نیاز است . (۱)

این انحراف از بر نامه های آسمانی است که انسان را بفرور و نخوت گرفتار میکند ، قرآن کریم طی خطابی مفرور را به زبونی و حقارت خود متوجه میسازد ، و روح پرنخوتش را از اوج تخیلات واهی بیائین می کشد .

**« لا تمش في الارض مرحاً انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا »** (۲) هرگز با ناز و غرور بر زمین گام مگذار ، زیرا تو نه میتوانی کره زمین را بشکافی و نه در سر بلندی بکوه میرسی .

با اتکاء به نیروی معنوی و ایمان کامل و هر تحرك میتوان در نفس ایجاد مصونیت کرد چه بهترین دفاع در برابر هوسهای مخرب و احساسات شراره آسا که پیوسته آدمی را بخود مشغول میدارند ، همان نیروی پرفیض ایمان است .

## نیکویی

در عالم هیچ افراطی نیست که مانند نوازش و تحبیب قلوب زیبا و سودمند باشد بها و ارزش هر مرد باندازه نیکوکاری و حسن عمل او است

اگر درباره کسی نیکوئی کردی پوشیده دار اگر کسی درباره تو نیکوئی کرد آشکار ساز . بدترین مردم کسی است که کيفر دهد نیکوئی را بزشتی و بهترین مردم کسی است که پاداش دهد زشتی را به نیکوئی

(علی علیه السلام)